

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی **رهیافت**

سال چهاردهم، شماره ۵۳، زمستان ۱۳۹۹
صفحه ۳۲۹ تا ۳۴۶

سازوکارهای نظارتی در حکومت اسلامی با تأکید بر دیدگاه‌های امام خمینی (ره) و رهبری

فا سم گیلانی فر: دانشجوی دکتری رشته الهیات فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره)، شهر

ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،
ghasemgilanifar45@gmail.com

محمد جعفری هرنیدی: دانشیار گروه الهیات فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره)، شهر

ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،
harandi_lawyer@yahoo.com

چکیده

موضوع مقاله سازوکارهای نظارتی از منظر حقوق عمومی در حکومت اسلامی است. پرسش اصلی مقاله ناظر به بازخوانی نظریات امام خمینی و آیت الله خامنه‌ای در باب نقش و اهمیت نظارت در حکومت اسلامی است. فرضیه مقاله این است که امر به معروف و نهی از منکر صرفاً در حوزه اخلاق فردی قرار نداشته، بلکه منزلت نهادی نظارتی در حوزه عمومی مدینه (پولیس) در حکومت اسلامی دارد که سازوکارهای نظارتی را برای شهروندان فراهم می‌کند. مقاله به این جمع بندی رسیده که امر به معروف و نهی از منکر نه تنها دارای منزلت نهادی و برساننده مکانیسم‌های نظارتی است بلکه می‌تواند در حقوق عمومی بدیلی برای بحث‌های متناظرش در الگوهای غربی باشد و پتانسیل بسیار قدرتمندی دارد که اندیشمندان می‌توانند در حقوق عمومی و تئوری‌های قدرت به آن تکیه کنند. روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی است.

کلیدواژه: امر به معروف، نهی از منکر، امام خمینی، آیت الله خامنه‌ای، حکومت اسلامی، حوزه عمومی.

تاریخ تأیید ۱۳۹۸/۶/۲۷

تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۵/۰۲

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مناقشاتی که از جانب برخی از روشنفکران داخلی و همچنین بعضی از مدعیان غربی مطرح می‌شود، این است که تجدد یا مدرنیته امری کاملاً غربی است و هر کشوری که خارج از حوزه تاریخی-جغرافیایی غرب قرار می‌گیرد برای استفاده از ساختارهای جوامع، الزاماً و ضرورتاً مدرن‌نیزمند رجوع به بنیادهای فلسفی و اندیشی غربی است. این نکته به ویژه در مورد مسائل سیاسی و حقوقی بسیار دیده می‌شود و از صدر مشروطه بسیاری بر این باور بوده‌اند که ما اجباراً باید همه مفاهیم و نهادها را از غرب اخذ کنیم. اما در مقابل برخی نیز به درستی بر این باورند که ظرفیت‌های تمدنی اسلامی آنچنان فربه و گسترده است که می‌تواند تجدیدی درون‌زاد را حمایت و رهبری کند و اساساً هر جامعه‌ای تجدد خودش را دارد (نگاه کنید: توکلی طرقي در کتاب تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ). یکی از این ظرفیت‌های تمدنی، همانا دستورات دینی و پتانسیل‌های فقه سیاسی است. برای نمونه، از اصلی‌ترین دلمشغولی‌های همه متفکرانی که به امور عمومی و نظریه قدرت پرداخته‌اند، این بوده که چگونه می‌توان قدرت را مهار کرد و آن را به کنترل مردمی که قدرت را به حاکمان تفویض می‌کنند، درآورد. فلاسفه غربی برای این مسئله راه حل‌های مختلفی ارائه کرده‌اند، از جمله نظریه موازنه قدرت (check and balance) منتسکیو. اما، وقتی از درون تمدن اسلامی به این مسئله می‌نگریم، مشاهده می‌کنیم که ظرفیت‌های بسیاری خوبی برای این مهم وجود دارند که بایستی متناسب با نیازمندی‌های عصر مدرن بازخوانی شوند. یکی از آنها، مبحث بسیار مهم امر به معروف و نهی از منکر است، که عموماً از منظر اخلاق فردی و حوزه خصوصی به آن پرداخته‌اند. اما جا دارد که این سرفصل مهم دستورات اسلامی را در حقوق عمومی و اندیشه سیاسی طرح کرد و آن را به جد دنبال نمود.

تحقیق حاضر، پرسش از جایگاه نظارت و امر به معروف و نهی از منکر در حکومت اسلامی را با مورد پژوهی دیدگاه‌های امام خمینی و رهبری (آیت الله خامنه‌ای) در کانون توجه خود قرار داده است. لذا نوآوری این تحقیق برجسته سازی همان ابعاد اجتماعی و سیاسی این مبحث حیاتی در فلسفه حکومت اسلامی است. مقاله می‌کوشد با تدوین مبانی موضوع امر به معروف و نهی از منکر آنها را در سنت سیاسی دو رهبر سابق و فعلی جمهوری اسلامی پیگیری کند، و ضمن تدوین نظریات آنان، جایگاه و اهمیت این دیدگاه‌ها را در حکومت اسلامی نشان دهد. پژوهش می‌خواهد این فرضیه را به آزمون بگذارد که امر به معروف و نهی از منکر امری در حوزه خصوصی نبوده بلکه در حقوق عمومی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد؛ و اینکه آیا منزلت

نهادی نظارتی در حوزه عمومی مدینه (پولیس) در حکومت اسلامی دارد یا که خیر؟ و این که آیا این منزلت نهادی می‌تواند سازوکارهای نظارتی را برای شهروندان فراهم کند؟

چارچوب نظری: امر به معروف و نهی از منکر و امر عمومی

عموماً در تاریخ فلسفه، حیات بشری در سه حوزه تعریف شده: فرد، خانواده، و اجتماع. که در اندیشه کلاسیک یونان باستان و سپس تفکر اسلامی، ذیل بحث عقل عملی این سه حوزه متفاوت و از جهاتی متحد زیست انسانی را در مباحث اخلاق، تدبیر منزل، و تدبیر مدینه طرح و بحث می‌کرده‌اند. این بحث از آن جهت بوده که فلاسفه یونانی و متفکران اسلامی قائل به وجودی نفسانی برای آدمی بوده‌اند که وجه تمایز او از حیوانات بوده لذا انسان را حیوان ناطق تعریف می‌کرده‌اند. این وجه تمایز - نفس ناطقه - ذوالابعاد بوده است. یک بُعد آن قوه شناخت و بُعد دیگرش را قوه کنش شکل می‌داده است. این سینا در رساله نفس این نکته را به خوبی توضیح داده و از این دو بعد نفس ناطقه به عنوان قوت عالمه و قوت عامله یاد کرده است که به تقریب فشرده تمامی مباحث این حوزه در کل تاریخ فلسفه اسلامی است و عموم فلاسفه همین نکات را به تکرار آورده‌اند: «و اما نفسی که او را نفس ناطقه خوانند، قوت‌های وی به دو قسم است؛ یک قسم قوت عامله است، و دیگر قسم قوت عالمه. و هر دو را عقل خوانند بر سبیل اشتراک. و اما قوت عامله؛ [آن] است که وی را عقل عملی خوانند، و اخلاق نیک و بد از او آید و استنباط صنعت؛ و هر آنکه وی قاهر باشد بر قوت شهوت و غضب و دیگر قوت‌ها، پس از وی قوت اخلاق نیکو آید؛ و هر آنکه وی مقهور شهوت و غضب باشد از او اخلاق بد آید. و اما قوت عالمه؛ آن است که او را عقل نظری خوانند. و او را ادراک معانی و صور عقلی آید و کلیات دریابد.» (ابن سینا، ۱۳۸۳: ۲۵).

همان گونه که مشاهده کردیم، از منظر فلسفه اسلامی، آدمی دارای نفس ناطقه است که در ابتدا می‌شناسد و سپس بر مبنای آن عمل می‌کند. لذا کنش مستلزم آگاهی است. اگر این شناخت و کنش متعاقب آن مبتنی بر خیر و معطوف به سعادت انسان باشد، فضیلت است و اگر علیه آن باشد، رذیلت است. پس اگر کسی دست به فضیلت نمی‌زند، در واقع جاهل به آن است و اگر آگاه شود، فضیلت‌مندانه عمل خواهد کرد. این استدلال سقراط بوده است. سقراط بر این باور است که فرد نمی‌تواند «درست» عمل کند مگر آن که از قبل نسبت به «درستی» دانا باشد، یعنی مفهوم درست را بشناسد؛ از این رو معتقد است عمل اخلاقی می‌باید مبتنی بر علم و برخاسته از دانایی باشد زیرا «هیچ کس از روی قصد و آگاهانه عمل نادرست انجام نمی‌دهد»؛ به عبارت دیگر، خطاها از جهل و نادانی ناشی می‌شود (اعوانی، ۱۳۹۴: ۱۱).

از این قاعده سقراطی می‌توان نکته قابل تأملی را استخراج کرد. این که عمده‌ترین راه بازداشتن انسان‌ها از خطا و کنش‌های غیرفضیلت‌مندانه عبارت است از «آگاه کردن آنها». این آگاه کردن خود می‌تواند دارای دو بُعد سلبی و ایجابی باشد. بُعد سلبی بازداشتن است (نهی از منکر)؛ و بُعد ایجابی فراخواندن (امر به معروف). این بحث فلسفی در اندیشه اسلامی ذیل موضوع بس پر اهمیت «امر به معروف و نهی از منکر» طرح شده است. اینکه چگونه می‌توانیم در حیات بشری خودمان و بر مبنای مسئولیت اجتماعی و غایتی که برای زیست انسانی ترسیم شده، که همانا سعادت است، به بهترین روش ممکن دیگران را از اقدام به ردیلت و اعمال غیراخلاقی باز داریم و آنها را به فضیلت و سعادت رهنمون شویم. اما مسئله تعریف حوزه و دایره امر به معروف و نهی از منکر است، که آیا صرفاً در چارچوب‌های اخلاقیات فردی خلاصه می‌شود و یا این که در امور مدنی و حوزه عمومی نیز کاربرد دارد.

عموماً بحث در امر به معروف و نهی از منکر چندان به «نقش اساسی امر به معروف و نهی از منکر در ساختن فرد و اجتماع» نپرداخته است (محمدی، ۱۳۷۸: ۵۹۹). برای مثال در «کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد» به این نکات پرداخت شده است: ۱- تعریف و بیان ماهیت این دو واجب الهی. ۲- بیان ابعاد مختلفه امر به معروف و نهی از منکر. ۳- موارد وجوب و استحباب امر به معروف و نهی از منکر. ۴- آیا وجوب امر به معروف و نهی از منکر عقلی است؟ یا شرعی؟ ۵- آیا وجوب آن عینی است و یا کفائی؟ ۶- شرائط وجوب امر به معروف و نهی از منکر (محمدی، ۱۳۷۸: ۲). اما چگونه می‌توان با یک تمهید تعلیمی و تحذیری در برابر انحراف‌ها و ناکارآمدی‌ها ایستاد و آنها را به راه راست بازگرداند؟

از دیرباز تا کنون دو نسبت طبیعت اولیه و ثانویه آدمی در کانون توجه متفکرین بوده است. همان گونه که ذکر شد، فلاسفه انسان را «حیوان ناطق» تعریف کرده‌اند. یعنی آن که حیوانیت او را مقدم بر ناطقیتش لحاظ کرده‌اند، که علی القاعده وجه تمایز او از دیگر انواع حیوانات است. حتی وقتی که ارسطو می‌خواست نسبت انسان و سیاست را توضیح دهد با بازگشتی به همین مبنا، آدمی را «حیوان سیاسی (یا مدنی)» نامید (کلی، ۱۳۸۸: ۴۹)؛ حیوانی که بنا بر طبیعت خود (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۹۲؛ ارسطو، ۱۳۹۰: ۶) مدنی بالطبع و متمایل به حیات جمعی است؛ تا آنجا که اگر «کسی بر حسب طبیعت، و نه به تصادف، شهروند نباشد، و بی‌شهر باشد، یا برتر از انسان یا فروتر از اوست» (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۹۲). این حضور در مدینه یا پولیس (Polis) یعنی آنکه آدمی با یک حوزه عمومی (Public sphere) که محل تکوین امر عمومی (res publica) نیز هست، سر و کار دارد بدین گونه طبیعت ثانویه آدمی در عرصه‌ای که همزیستی با دیگران

است، تکوین پیدا می‌کند (مرادی طادی، ۷۱:۱۳۹۶)، و در این حوزه اموری شکل می‌گیرند که برای همه افراد جامعه مُشاع تلقی می‌شوند لذا نه تنها ملک طلق کسی نیست، بلکه همگان در آن سهیم‌اند. با چنین پیش فرضی، بایستی سازوکارهای نظارتی در درون جامعه وجود داشته باشد تا شهروندان و افراد عضو مدینه/پلیس بتوانند بر ناهنجاری‌هایی که فضای عمومی جامعه را آشفته می‌کند و سعادت شهر و شهروندان را به مخاطره می‌اندازد، نظارت کنند، و فراتر از آن، ابزارهای لازم برای تاثیرگذاری بر آن و تغییر رفتار خاطیان را داشته باشند.

هر تمدنی به فراخور مبادی و مبانی فکری، از یک سو، و الزامات و امکانات مادی، از سویی دیگر، برای معضله (problematic) نظارت در عرصه عمومی، راهکارهایی را اندیشیده و تمهیداتی را در نظر گرفته است. برای نمونه، بحث تفکیک قوا و توازن نیروها در روح القوانين مونتسکیو، نمونه‌ای از تأمل درباره سازوکارهای نظارتی در امور حکومتی در تمدن اروپایی است. در تمدن اسلامی نیز که دیانتی در مدینه و یا به تعبیری، بر خلاف مسیحیت، در وحدت دین و سیاست است، از همان آغاز، این موضوع مورد توجه بوده است و هم شارع مقدس و هم متفکران به آن التفات داشته‌اند. مسئله‌ای که ذیل مبحث «امر به معروف و نهی از منکر» طرح شده است و از جهاتی نشان دهنده وجه مترقی اندیشه و حیانی اسلام به عنوان دین اکمل است.

امر به معروف و نهی منکر دو واجب از فروع دین در اسلام است که ریشه در کتاب مقدس مسلمانان دارد، به نحوی که مشخصاً در چندین آیه، از جمله «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ / باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند» (آل عمران، ۱۰۴) هم به آن اشاره شده و هم عین عبارت در آنها به کار رفته است. زمخشری ذیل این آیه در تفسیر کشاف از قول امام علی (ع)، برای اشاره به اهمیت موضوع، آورده است که امر به معروف و نهی از منکر «افضل الجهاد» است (زمخشری، ۴۸۸:۱۳۸۹). در بسط همین دیدگاه، علامه طباطبائی در ذیل آیه شریفه ۱۵۷ سوره اعراف، در تفسیر المیزان، در باب گستره مصداقی امر به معروف و نهی از منکر مینویسند: «دین اسلام تنها دینی است که روح زندگی و حیات را در پیکر امر به معروف و نهی از منکر دمیده است و این فریضه، از دعوت ساده شروع می‌شود و تا جهاد در راه خدا با مال و جان پیش میرود» (طباطبائی، ۲۸۱:۱۳۹۰). تعبیر این واجب به «جهاد» بدین معناست که فراسوی اخلاقیات فردی منزلتی حیاتی برای تحولات اجتماعی دارد که در تفسیر چنین استعاره‌ای برای آن به کار رفته است.

همچنین در عموم مکاتب فقهی، این مسئله بنا بر اهمیتی که داشته و دارد، در بابی مستقل طرح و بحث شده است. برای نمونه، شیخ مفید (۴۱۳-۳۳۶ ه.ق.)، در کتاب فقهی خود، «المقنعه» بابی با عنوان «کتاب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر و اقامه الحدود» آورده است. و از فقههای معاصر، برای مثال، امام خمینی، احکام مربوط به امر به معروف و نهی از منکر را در باب نهم جلد اول کتاب تحریرالوسیله آورده‌اند. به طور کلی، این مبحث در دو بُعد فردی و حوزه خصوصی، و اجتماعی و امور عمومی و مدنی می‌تواند طرح شود، که اگرچه از جهاتی دارای وحدت مضمونی و همبستگی اجرایی است و یکی را نمیتوان بی دیگری محل اعتنا قرار داد، معهذا در این تحقیق، فراخور موضوع مقاله، تمرکز بر ابعاد سیاسی-اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر است، چرا که پرسش اصلی ناظر بر جایگاه آن در حقوق عمومی و تئوری حکومت اسلامی است.

سوی از طرح این مسئله در قرآن کریم، اهمیت این موضوع در آن حدی بوده است که هنگام انتقال رهبری جامعه از نبوت به امامت نیز بایستی بر آن تاکید میشده است، لحظه‌ای که در واقع برابر با قرارداد اجتماعی در اندیشه سیاسی غرب است، چرا که پیامبر در این خطبه چگونگی انعقاد نظم سیاسی را مشخص می‌کنند. از همین رو، پیامبر (ص)، در خطبه غدیر، آن را ذکر کرده و بر ضرورت آن تاکید مضاعف میکنند: «ای گروه مردم! هر آن چه از حلال و حرام که تا امروز برایتان گفتم برای همیشه برقرار و ثابت خواهد بود. و من از آنها برنگشته و هیچ تغییر و تبدیلی در آنها ندادم. پس باید آنها را خوب حفظ کرده و در رعایت آن کوشیده و به یکدیگر سفارش کنید. بدانید که من بار دیگر شما را به اقامه نماز و پرداخت زکات و امر به معروف و نهی از منکر سفارش می‌کنم. بدانید که در رأس امر به معروف و نهی از منکر این است که سخنانم را در نظر بگیرید و سفارشاتم را رعایت کنید، و به دیگران رسانده و از مخالفت با آنها پرهیز کنید، زیرا آن فرمان خداوند و دستور من است، و هیچ امر به معروف و نهی از منکری جز با حضور امام معصوم تحقق نمی‌یابد» (طبرسی، ۱۳۸۱: ۱۴۲).

در خطبه غدیر، پیامبر (ص)، دو نکته بسیار مهم را طرح فرموده‌اند که برای این تحقیق بسی حائز اهمیت است. اول این که، این موضوع از ارکان دین اسلام است و دارای چنان اهمیتی است که در چنین روزی باید حتماً به آن اشاره کرد. و دیگر این که، همبستگی امکان تحقق امر به معروف و نهی از منکر، و ضرورت حضور امام معصوم در جامعه است. یعنی حضور امام پیش شرط تحقق و امکان اجرایی شدن امر به معروف و نهی از منکر است. در اینجا حضرت محمد (ص) به این موضوع کاملاً بُعد مدنی (civil) داده‌اند و آن را با سعادت مدینه پیوند

زده‌اند. یعنی در اینجا با نظریه امامت سیاسی روبرو هستیم که بایستی دایر مدار امر حکمرانی باشد و یکی از ارکان اصلی و جدی این حکمرانی نیز امر به معروف و نهی از منکر است. در تایید این تفسیر، شواهد روایی متعددی هست؛ از جمله، علامه مجلسی در بحار الانوار مینویسد: «عیسی بن داود از موسی بن جعفر نقل کرد که فرمود روزی خدمت پدرم در مسجد بودم مردی مقابل ایشان ایستاده گفت یک آیه مرا عاجز نموده، تفسیر آن را از جابر بن یزید پرسیدم مرا خدمت شما فرستاد فرمود: کدام آیه؟ گفت: آیه الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ کسانی که اگر در زمین به آنها قدرت دهیم نماز به پای میدارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند. فرمود: آری این آیه در باره ما نازل شده» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۱۳۹). حضرت فاطمه الزهرا (س) نیز در فرازی از خطبه‌ای مشهور، با تفسیری از جنس علل الشرایع، امر به معروف و نهی از منکر را با بحث «صلاح عمومی (Public interest)» جامعه پیوند می‌زنند که نشان دهنده نقش و جایگاه این مبحث در نیل به سعادت مدینه است: «لِزُومِ اطَاعَتِ وِ اِمَامَتِ مَا رَا مَوْجِبَ اِمَانٍ اِز تَفَرُّقِهِ وَ جَدَائِهِ مُؤْمِنَانِ، وَ جِهَادِ رَا مَوْجِبَ عَزَّتِ اِسْلَامِ وَ خَوَارِی کُفَّارِ وَ مَنَافِقَانِ، وَ صَبْرِ رَا پَایهِ خُوشَبُخْتِ وَ وَسیلِهِ نِیلِ بَهِ هَدَفِ، وَ اَمْرِ بَهِ مَعْرُوفِ رَا بَرای صِلَاحِ هَمْگَانِی، وَ نِیکِی بَهِ پِدَرِ وَ مَادِرِ رَا بَرای مَصُونِ مَانْدَنِ اِز عَذَابِ اِلَهِی، وَ صِلِهِ رَحْمِ رَا بَرای طَوْلَانِی شَدَنِ عَمْرِ وَ تَکْثِیرِ یَارَانِ، وَ قِصَاصِ رَا بَرای مَحْفُوظِ مَانْدَنِ جَانِ مَرْدَمِ، وَ اِدایِ نَذْرِ رَا بَرای جَلْبِ مَغْفِرَتِ وَ رَحْمَتِ حَقِّ، وَ رِعَايَتِ وَزَنِ وَ کِیلِ رَا بَرای اجْتِنَابِ اِز کَمِ فِرُوشِی، وَ مَمْنُوعِیَتِ شَرِبِ خَمْرِ رَا بَرای دُورِی اِز پَلِیدِی، وَ خُوددَارِی اِز فَحَاشِی وَ دِشْنَامِ رَا بَرای مَصُونِیَتِ اِز لَعْنَتِ مَرْدَمَانِ، وَ دُزدِی نَکَرْدَنِ رَا بَرای حِفْظِ عَقَّتِ وَ پَاکدامنی قَرَار دَادِه اِسْت» (طبرسی، ۱۳۸۱: ۲۳۰)

با عنایت به این که، طبق خطبه غدیر، این دو (امامت و امر به معروف و نهی از منکر)، حداقل در اندیشه شیعی، در گونه‌ای وحدت ذاتی‌اند، بایستی پرسید ما به ازای تاریخی آن چیست؟ یعنی کدامین واقعیت تاریخی (historical fact) می‌تواند پشتوانه خطبه باشد تا بتواند در جمع «قول و فعل» تشکیل دهنده «سنت» بشود تا بتوان به نحوی خدشه ناپذیر بر آن استناد کرد و گفت حکومت اسلامی باید چنین باشد. البته که می‌توان از سیره پیامبر (ص) و ائمه (علیهم السلام) مثال‌های متعددی آورد، ولی شاید بازگشت به فلسفه قیام عاشورا به دلیل جایگاه ارزشمندی که در انگاره‌های تفکر شیعی، از یک سو، و در نظریه انقلاب اسلامی ایران، از سویی دیگر، دارد؛ برای این مبحث مناسب‌تر باشد. یکی از مهمترین تفسیرها و تبیین‌ها در باب قیام عاشورا این است که امام حسین (ع) اساساً برای امر به معروف و نهی از منکر قیام

کرده بودند. یعنی این فریضه چنان اساسی و حیاتی برای دین و امت اسلامی بوده است که سزاوار بوده حتی امامی در این راه قیام کند ولو این که شهید شود. در تاریخ تمدن اسلامی این موضوع مورد بحثهای بسیاری بوده، اما بنا بر قاعده «خوشتر آن باشد که سر دلبران/گفته آید در حدیث دیگران»، تایید این موضوع از زبان غیرشیعه بسی شنیدنی تر است. فلذا می توان به یکی از آثار معتزله استناد کرد. قاضی عبدالجبار معتزلی می نویسد: «یکی از این شرایط امر به معروف و نهی از منکر است که شخص بداند یا ظن غالب داشته باشد که امر به معروف و نهی از منکر وی به ضرر مالی یا جانی اش نمی انجامد. البته این که ضرر چیست به حسب اختلاف اشخاص، تفاوت دارد؛ اگر شخص از زمره افرادی باشد که ناسزا شنیدن و کتک خوردن بر آنها تاثیری ندارد نمی توان گفت که وجوب امر به معروف و نهی از منکر از وی ساقط است، ولی اگر از زمره کسانی بود که چنین بازخوردهایی در احوال وی موثر می افتد و جایگاه وی را پایین می آورد در این حالت واجب نیست... و بر همین اساس، آنچه از حسین بن علی سر زد تحسین می شود زیرا درون مایه صبر او بر مصائب، اعزاز دین خدای عزوجل بود و از همین رو ما به او بر سایر امت ها مباحات می کنیم و می گوییم: از زادگان پیامبر جز یک نواده باقی نماند و او هم امر به معروف و نهی از منکر را رها نکرد تا این که در مسیر آن، کشته شد» (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۹۰).

این باور که امر به معروف و نهی از منکر تنها وجه فردی و اخلاق حوزه خصوصی ندارد بلکه کارکردی کاملاً اجتماعی و مدنی داشته و در امور عمومی موضوعیت دارد، و می تواند سازنده جامعه باشد در بسیاری از روایات مورد توجه و تایید واقع شده است. برای نمونه، همان گونه که امام محمد باقر (ع) تبیین فرموده اند: «امر به معروف و نهی از منکر راه انبیا و طریقه صلحا است. دو واجب بزرگ الهی است که به وسیله آنها بقیه واجبات برپا می شود و به وسیله این دو راهها امن می گردد و کسب و کار مردم حلال می شود، حقوق افراد به آنها مسترد می شود و زمین ها آباد و از دشمنان انتقام گرفته می شود و در پرتو آن همه کارها روبراه می گردد. در روایات از کسی که به این وظیفه اقدام کند تجلیل زیاد شده است» (شیخ حر عاملی، ۱۴۱۴: ۳۹۵).

نکته حائز اهمیت اینجاست که موضوع امر به معروف و نهی از منکر، در اندیشه شیعی، از سطح یک امتیاز فراتر رفته و به صورت «حق» طرح شده است، که از این منظر فراتر از بسیاری از اندیشه های لیبرال دموکراسی غربی است. امام علی (ع)، در خطبه ۳۴ نهج البلاغه، از حقوق متقابل حکومت و ملت سخن گفته اند: «ای مردم، مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی

است. حقی که شما به گردن من دارید، اندرز دادن و نیکخواهی شماست و غنایم را بتمامی، میان شما تقسیم کردن و تعلیم دادن شماست تا جاهل نمانید و تأدیب شماست تا بیاموزید. حقی که من به گردن شما دارم، باید که در بیعت وفادار باشید و در رویاروی و پشت سر نیکخواه من باشید و چون فرا می خوانمتان به من پاسخ دهید و چون فرمان می دهم فرمان برید، طبق تفسیر ابن میثم بحرانی بر این فراز نهج البلاغه، «امام (ع) از حقوق واجبه مردم بر عهده خود، چهار چیز را که برای اصلاح حالشان در دو جهان مفید بوده بیان کرده است. اولین حق آنها بر امام نصیحت کردن است، نصیحت کردن وادار کردن مردمان به مکارم اخلاق است و جهت دادنشان به اموری که برای زندگی و آخرتشان مفیدتر باشد» (بحرانی، ۱۴۱۷: ۱۷۶). که در اینجا واداشتن مردم به مکارم اخلاق برابر با امر به معروف است. یعنی کسب فضیلت از حقوق مردم تلقی شده است که در برخی از دیدگاه‌های اندیشه سیاسی مدرن نیز بر آن تاکید شده است؛ چرا که مسائل اخلاقی زاینده مشکلات سیاسی‌اند (وگان، ۱۳۹۵: ۷۶) به تعبیر هابز: «اعمال آدمیان از افکارشان ریشه میگیرد و حسن تمشیت افکار و عقاید به حسن تمشیت اعمال آدمیان که همان نظم و آرامش و وفاق است می‌انجامد» (هابز، ۱۳۸۰: ۱۲۴). پس میتوان گفت که امر به معروف و نهی از منکر در قالب گونه‌ای آموزش سیاسی (Political education) حتی می‌تواند کارکرد جامعه پذیری سیاسی (Political Socialization) نیز داشته باشد.

می‌توان گفت که در اندیشه سیاسی اسلامی شیعه، امر به معروف و نهی از منکر همبسته ذاتی امر امامت است، فلذا رکنی از حکومت اسلامی است که معطوف به نیل به سعادت انسان در حوزه عمومی است. این سازوکاری نظارتی است که ابزارهای طرد و نفی انحراف‌ها و نابهنجاری‌های عمومی را در اختیار شهروندان در درون مدینه/پولیس فراهم می‌کند و راهی است به سوی بسامانی جامعه و گریز از نابسامانی؛ کسب فضیلت و دفع رذیلت و در نهایت قوام جامعه و بهروزی مردمان.

دیدگاه‌های امام خمینی درباره امر به معروف و نهی از منکر

امام خمینی از جمله فقهای است که توجهی جدی به حقوق عمومی و اندیشه سیاسی و امور عمومی/مدنی در اندیشه فقهی خودشان داشته‌اند و می‌توان گفت که این بخش تفکر ایشان فربهی قابل توجهی دارد. در همین راستا، ایشان همگام با برخی از فقهای دیگر (از جمله شیخ طوسی، علامه حلی، فاضل مقداد، شهید اول، و شهید ثانی) قائل بر وجوب عقلی امر به معروف و نهی از منکر بوده‌اند. درباره این که عقل بتواند بر این موضوع حکم کند، آیت الله

جوادی آملی، استدلال قابل توجهی دارند: «با توجه به این که انسان‌ها در اجتماع زندگی می‌کنند و بین آنها پیوند اجتماعی برقرار است هیچ کار بدی در اجتماع انسانی به نقطه خاصی محدود نمی‌شود. بلکه هر چه باشد همانند آتشی ممکن است به نقاط دیگر سرایت کند پس به حکم عقل باید جلوی سرایت این آتش را گرفت تا دیگران به آثار سوء آن مبتلا نشوند و به عبارت دیگر: به لحاظ این که در اجتماع اگر زبانی متوجه آن گردد، ضرر اجتماعی است و به دلیل عقل افراد اجتماع محیط زیست خود را پاک نگهدارند و برای پاک نگه داشتن آن از هرگونه تلاش و کوششی خود داری نکنند. پس به حکم عقل بر هر انسانی لازم است دیگران را با دلسوزی راهنمایی کرده و آن‌ها را به کار خیر تشویق [امر به معروف] و از خطر و انحراف جلوگیری کنند [نهی از منکر]» (جوادی آملی، ۱۳۸۵).

امام خمینی در تحریرالوسیله این مبحث را از ضروریات و واجبات دانسته‌اند تا حدی که انکار آگاهانه آن را قرین کفر قلمداد کرده‌اند: «این دو از والاترین و شریف‌ترین واجبات می‌باشند و به وسیله اینها واجبات دیگر اقامه می‌گردد و وجوب این دو از ضروریات دین است و منکر آن در صورت توجه به لازمه انکار و ملزم شدن به آن از کافران خواهد بود» (خمینی، ۱۳۸۰: ۴۳۹). نکته قابل توجهی اینجاست که حضرت امام در تبیین موضوع نیز وزن اصلی را به سمت استدلال‌های عقلی می‌برد تا تفسیر جهانشمول (Universal) از موضوع داشته باشد تا راه را بر نقدهایی که می‌خواهند با نفی دلایل تاریخی و نقلی در موضوع شک و شبهه ایجاد کنند، ببندد. لذا در گفتاری در مورد اقسام امر به معروف و نهی از منکر و کیفیت وجوب آنها در تحریرالوسیله، مصادیق امر به معروف و نهی از منکر را با «حسن و قبح عقلی امور» پیوند می‌زند و می‌نویسد: «در اینجا هر کدام از امر به معروف و نهی از منکر به واجب و مستحب تقسیم می‌شود، پس چیزی که عقلاً یا شرعاً واجب است، امر به آن واجب می‌باشد و چیزی که عقلاً قبیح، یا شرعاً حرام است، نهی از آن واجب می‌باشد و چیزی که مندوب و مستحب باشد، امر به آن چنین است و آنچه مکروه باشد، نهی از آن چنین است» (خمینی، ۱۳۸۰: ۵۲۶).

بدیهی است که وقتی چنین موضوعی با چنین اهمیتی در حوزه نظری مورد تأیید قرار گیرد، در عرصه عمل هم باید مورد توجه ویژه باشد. از همین رو، حضرت امام (ره)، بعد از پیروزی انقلاب و برقراری حکومت اسلامی دستور به برپایی یک نهاد رسمیرای اجرایی شدن این واجب عقلی-الهی دادند که تأکیدی بر فرضیه پژوهشی این تحقیق است که امر به معروف و نهی از منکر از مبانی تمدن ساز و اجتماع آفرین اسلامی بوده و ورای حوزه اخلاق فردی دارای شأن نهادی و منزلت نظارتی در تئوری حقوق عمومی اسلامی است:

«شورای انقلاب اسلامی به موجب این مرقوم مأموریت دارد که اداره‌ای به اسم «امر به معروف و نهی از منکر» در مرکز تأسیس نماید؛ و شعبه‌های آن در تمام کشور گسترش پیدا کند؛ و این اداره، مستقل و در کنار دولت انقلابی اسلامی است و ناظر به اعمال دولت و ادارات دولتی و تمام اقشار ملت است. و دولت انقلاب اسلامی مأمور است که اوامر صادره از این اداره را اجرا نماید و این اداره مأمور است که در سراسر کشور از منکرات به هر صورت که باشد جلوگیری نماید و حدود شرعیه را تحت نظر حاکم شرعی یا منصوب از قبل او، اجرا نماید و احدی از اعضای دولت و قوای انتظامی حق مزاحمت با متصدیان این اداره ندارند. و در اجرای حکم و حدود الهی احدی مستثنی نیست حتی اگر خدای نخواست رهنبر انقلاب یا رئیس دولت مرتکب چیزی شد که موجب حد شرعی است باید در مورد او اجرا شود» (خمینی، ۱۳۸۶: ۲۱۳).

اما این فرمان با مقاومت دولت موقت و جریان لیبرال اجرا نمی‌شود. سید احمد خمینی، درباره چرایی عدم اجرای این فرمان می‌گویند: «این حکم چندی بعد از پیروزی انقلاب از طرف امام خمینی صادر شد و به محض اینکه شایع شد که امام چنین حکمی صادر کرده‌اند، از طرف شورای انقلاب و دولت موقت آمدند و به هر وسیله‌ای که بود جلوی آن را گرفتند، به دو علت؛ الف) هنوز تشکیلاتی برای به اجرا در آوردن آن نیست؛ ب) هر چه و مرج می‌شود و هر کس، هر فردی را به محکمه میبرد و یا روحانیون شهرها که وارد هم نیستند، دخالت می‌کنند. امام گرچه به هیچ وجه قبول نداشتند، ولی چون عده‌ای گفتند، قبول کردند. بعدها معلوم شد که اگر این حکم به اجرا گذاشته می‌شد با توجه به جو انقلابی می‌توانستیم جلوی خیلی از کارهای خلاف را بگیریم. و به عقیده من دولت موقت از این که به محاکم کشیده شوند، هراس داشت» (خمینی، ۱۳۸۶: ۲۱۳).

امام خمینی ماهیت جمهوری اسلامی را با این موضوع پیوند می‌زند و آن را وظیفه‌ای مشترک بین حکومت و اتحاد ملت می‌داند: «وقتی یک کشوری ادعا می‌کند که جمهوری اسلامی است و می‌خواهد جمهوری اسلامی را متحقق کند، این کشور باید همه افرادش آمر به معروف و ناهی از منکر باشند. اعوجاج‌ها را خودشان رفع بکنند. اگر در یک کمیته‌ای خلاف واقع می‌شود، خود افراد کمیته و خود مردم آن اعوجاج را سفارش بکنند که رفع بشود. سفارش به حق و صبر، و سفارش به صبر. در مشکلات صبر بکنند و سفارش به صبر کنند. و در همه قشرهای متصدی کار، سفارش به حق بکنند» (خمینی، ۱۳۸۹: ۴۶۹). این نکته‌ای که در اینجا امام خمینی به آن اشاره می‌کند - بحث در باب ماهیت حکومت - را در مواردی دیگر

نیز طرح کرده‌اند و با ارجاعی به قیام عاشورا، و فلسفه آن قیام، بر همان پیوند میان امر به معروف و نهی از منکر و چرایی قیام حضرت تاکید می‌کنند و اصرار دارند که اساساً برپایی حکومت با این فریضه پیوند دارد: «سیدالشهدا از همان روز اول که قیام کردند برای این امر، انگیزه‌شان اقامه عدل بود. فرمودند که، می‌بینید که معروف، عمل بهش نمی‌شود و منکر، بهش عمل می‌شود. انگیزه این است که معروف را اقامه کند و منکر را از بین ببرد، انحرافات همه از منکرات است، جز خط مستقیم توحید هر چه هست منکرات است، اینها باید از بین بروند و ما که تابع حضرت سیدالشهدا هستیم باید ببینیم که ایشان چه وضعی در زندگی داشت، قیامش، انگیزه‌اش نهی از منکر بود که هر منکری باید از بین برود. من جمله قضیه حکومت عدل، جور، حکومت جور باید از بین برود، از آن طرف وقتی که مناجاتشان را» (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۸۹).

در مجموعه می‌توان گفت که از نظر امام خمینی امر به معروف و نهی از منکر از واجباتی است که هم ارز با اصول دین بوده که حتی انکارش موجب کفر است؛ این موضوع بایستی حالت نهادی به خودش بگیرد، یعنی جایگاه مشخصی در نظام اجتماعی داشته باشد. از سویی دیگر، از منظر علل الشرایع، دلیل وجودی آن تامین سعادت جمعی و مصلحت عمومی جامعه است. و نکته مهمتر آن که ساختار این نهاد یک سازه عمودی نیست که از بالا به پایین نوعی سلسله مراتب کنترلی ایجاد کند، بلکه تکلیف همه اقشار و آحاد و عموم مردم است، لذا یک نظام از نقشهای افقی است که در آن شکل از قدرت متمرکز وجود ندارد، بلکه همه شهروندان می‌توانند در این موضوع مشارکت کنند و بلکه باید، برای حصول به سعادت، باید برای تحقق آن تشریک مساعی داشته باشند.

دیدگاه‌های آیت الله خامنه‌ای درباره امر به معروف و نهی از منکر

آیت الله خامنه‌ای یک نگاه ساختاری و سیستماتیک به امر به معروف و نهی از منکر دارد. بدین معنا که از نظر ایشان حکومت اسلامی و جامعه ایده آل برآمده از آن، دارای یک شاکله و چارچوب منظم و منطقی است که در کلیت یک سیستم تعریف می‌شود. به تعبیر خود ایشان «ساخت و هندسه نظام اسلامی» مبتنی بر چهار رکن است که یکی از چرخ دنده‌های اصلی این سیستم و یکی از جدی‌ترین مبنای این سازه که موجب بقا و ماندگاری آن می‌شود، همانا امر به معروف و نهی از منکر است. ایشان این مبنا را از متن مقدس استخراج کرده‌اند که می‌فرماید: «الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَقِبَةُ الْأُمُورِ/ کسانی که اگر آنان را در زمین به قدرت رسانیم، نماز بر پا می‌دارند

و زکات می‌دهند و (دیگران را) به خوبی‌ها دعوت می‌کند و از بدی‌ها باز می‌دارند؛ و پایان همه امور برای خداست» (حج، ۴۱). این آیه شریفه بنیادهای حکومت اسلامی را توضیح داده است که یکی از آنها همین مبحث مورد نظر این پژوهش است. فلذا آیت الله خامنه‌ای در فرازهای متعددی به این بنیادها بازگشته‌اند و آنها را تبیین کرده‌اند:

«اولین آمر به معروف هم خود ذات مقدس پروردگار است که می‌فرماید: اِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسَانِ وَيَنْهَىٰ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ؛ خدا آمر به معروف و ناهی از منکر است؛ معروف‌ها هم مشخص شده است، منکرها هم معلوم شده است. وجود مقدس پیامبر معظم اسلام (ص) از برترین آمران به معروف و ناهیان از منکر است: «يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛ ائمه (علیهم‌السلام) بزرگ‌ترین آمران به معروف و ناهیان از منکرند؛ در زیارت می‌خوانید: أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ مؤمنین و مؤمنات در هر نقطه‌ای از جهان اسلام آمران به معروف‌اند که فرمود: وَ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ؛ اینها چهار پایه اصلی برای نظام‌سازی است که از هر کدام از اینها، شاخه‌هایی منشعب می‌شود. نظام اسلامی متکی است به اقامه صلات، ایتاء زکات، امر به معروف، و نهی از منکر؛ یعنی انسجام و ارتباط اجتماعی و قلبی میان آحاد مردم در نظام اسلامی» (خامنه‌ای، بیانات مورخه ۹۴/۱/۱).

ایشان در ادامه بحث فوق تلاش می‌کند تا مفاهیم مطروحه را دقیق‌تر توضیح دهد. لذا با تفسیری مدنی/اجتماعی از امر به معروف و نهی از منکر آن را همچون بنیادی برای کنش‌های اجتماعی آحاد جامعه تعریف می‌کند که بر پایه آن است که اجتماع می‌تواند مسیر سعادت و عمران و آبادانی را دنبال کند: «و اما امر به معروف و نهی از منکر که در واقع به نوعی زیربنای همه حرکات اجتماعی اسلام است که «بها تُقَامُ الْفَرَائِضُ»؛ امر به معروف یعنی همه مؤمنان در هر نقطه‌ای از عالم که هستند، موظف‌اند جامعه را به سمت نیکی، به سمت معروف، به سمت همه کارهای نیکو حرکت دهند؛ و نهی از منکر یعنی همه را از بدی‌ها، از پستی‌ها، از پلشتی‌ها دور بدارند. هر کدام از این چهار شاخص به نحوی ترجمان ساخت و هندسه نظام اسلامی است» (خامنه‌ای، بیانات مورخه ۹۴/۱/۱).

ایشان در این بحث تفصیلی و مبسوط درباب امر به معروف و نهی از منکر، فلسفه این مبحث و جایگاه‌اش در کلیت اندیشه سیاسی اسلامی را تبیین کرده‌اند. برای نمونه، ایشان بدون آن که متذکر شوند، با بازگشتی به همان مبنایی که در خطبه غدیر ایجاد شده بود –

ساختار قرارداد اجتماعی اسلامی یا همبستگی امامت و امر به معروف و نهی از منکر - می‌فرمایند که نخستین مصداق چنین کوششی دست بر قضا در حوزه‌های احوالات شخصی نیست: «بعضی تصوّر می‌کنند امر به معروف و نهی از منکر منحصر می‌شود به اینکه انسان به فلان زن یا فلان مردی که یک فرع دینی را رعایت نمی‌کند تذکر بدهد؛ البتّه اینها امر به معروف و نهی از منکر است اما مهم‌ترین قلم امر به معروف و نهی از منکر نیست»، بلکه امر سیاسی و تاسیس نظم اجتماعی جدی‌ترین و اولی‌ترین مصداق این مهم از منظر فلسفه استقرار حکومت اسلامی است: «بزرگ‌ترین معروف‌ها در درجه اول عبارت است از ایجاد نظام اسلامی و حفظ نظام اسلامی؛ این امر به معروف است. معروفی بالاتر از ایجاد نظام اسلامی و حفظ نظام اسلامی نداریم؛ هر کسی که در این راه تلاش کند، آمر به معروف است؛ حفظ عزّت و آبروی ملت ایران، بزرگ‌ترین معروف است» (خامنه‌ای، بیانات مورخه ۹۴/۱/۱).

البته برای دخل مقدر این که برخی از سوء تفسیرهای بدخواهانه ممکن است این بیانات را گونه‌ای اراده باوری (voluntarism) معطوف به قدرت برداشت کنند، بایستی فقره فوق را در کنار دیگر بیانات ایشان قرائت کرد که مبنای حرکت و غایت اقدام را از خدا و برای خدا می‌دانند و نه هوای نفسانی و منافع شخصی و دنیوی: «رفتن به سمت حکومت و رفتن به سمت هر چیزی غیر از حکومت، اگر برای دنیا شد، بد است؛ اگر برای هوای نفس شد، بد است؛ مخصوص رفتن به سمت حکومت نیست. ما به سمت هر هدفی حرکت کنیم که مقصودمان هوای نفس باشد، مقصودمان منافع شخصی باشد، این ضد ارزش است؛ این همان مصداق دخول در دنیا است که فرمود: «الفقهاء امناء الرّسل ما لم یدخلوا فی الدّینا»؛ این مخصوص رفتن به سمت حکومت نیست. اگر هدف، دنیا است، مردود است؛ حکومت و غیر حکومت ندارد؛ اما اگر رفتن به سمت حکومت با هدف معنوی است، با هدف الهی است، این از برترین مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است؛ از برترین مصادیق مجاهدت است؛ این قبول مسئولیت‌های سنگین است، یا دفاع از مسئولان صاحب صلاحیت است. اگر روحانی حکومتی به آن کسی گفته می‌شود که برای ادای دین خود، برای ادای مسئولیت شرعی خود، برای خاطر خدا از نظام اسلامی حمایت می‌کند یا از مسئولینی حمایت می‌کند، این ارزش است، این ضد ارزش نیست؛ نداشتن این حالت، ضد ارزش است. پس هیچکدام از این دو مفهوم - نه مفهوم حکومت روحانی و حکومت آخوندی، و نه مفهوم آخوند حکومتی، روحانی حکومتی - مفاهیم درستی نیست. طرح اینها پس از انقلاب و تشکیل نظام اسلامی، یک طرح مغالطه‌آمیز است؛ این مفاهیم متعلق به فرهنگ این انقلاب نیست» (خامنه‌ای، بیانات مورخه ۱۳۸۹/۷/۲۹).

نکته اینجاست که آیت الله خامنه‌ای تقریباً تفسیری بدیع از جایگاه امر به معروف و نهی از منکر ارائه می‌کنند که هم مبانی آن در خطبه غدیر قابل پیگیری و رهگیری است و هم این که نوآوری قابل توجهی دارد؛ چرا که ایشان قائل بر اینهمانی (Identity) دو موضوع در تئوری حقوق عمومی شان می‌شوند: حکومت اسلامی و امر به معروف و نهی از منکر. و در ادامه آن را از احوالات شخصیه جدا کرده و در حوزه عمومی اجتماع بسط می‌دهند که سویه‌های نقادانه این موضوع در بستر امر سیاسی گسترش پیدا کند تا پتانسیل این مبحث حیاتی به خوبی برای سعادت جامعه آزاد گردد: «معروف‌ها اینها هستند: اعتلای فرهنگ، سلامت محیط اخلاقی، سلامت محیط خانوادگی، تکثیر نسل و تربیت نسل جوان آماده برای اعتلای کشور، رونق دادن به اقتصاد و تولید، همگانی کردن اخلاق اسلامی، گسترش علم و فناوری، استقرار عدالت قضائی و عدالت اقتصادی، مجاهدت برای اقتدار ملت ایران و ورای آن و فراتر از آن، اقتدار امت اسلامی و تلاش و مجاهدت برای وحدت اسلامی؛ مهم‌ترین معروف‌ها اینها است و همه موظف‌اند در راه این معروف‌ها تلاش کنند؛ امر کنند» (خامنه‌ای، بیانات مورخه ۹۴/۱/۱).

از سویی دیگر، ایشان موضوع امر به معروف و نهی از منکر را مستلزم حضور اجتماعی آحاد مردم می‌دانند که بایستی از ورای تقسیم بندی‌های جنسیتی و سوژه سازی‌های کذایی که در برخی از تئوریهای غربی، مانند فمینیسم، ایجاد شده است، می‌دانند که فضایی عمومی و عرصه‌ای مدنی ایجاد می‌کند تا مردم به معنای واقعی آن به صحنه بیایند و هرگونه ناکارآمدی و انحراف، از جمله در امور صاحبان قدرت راه، به پرسش بگیرند و غیر از این اگر باشد با جوهره و روح اسلام در تعارض است: «در مسأله زن آنچه که در درجه اول اهمیت قرار دارد، مسأله «خانواده» است؛ نقش زن به عنوان عضوی از خانواده. به نظر من از همه نقش‌هایی که زن می‌تواند ایفاء کند، این اهمیتش بیشتر است. البته بعضی‌ها این طور حرف‌ها را در همان نظر اول با شدت رد می‌کنند و می‌گویند آقا شما می‌خواهید زن را توی خانه اسیر کنید، محبوس کنید، از حضور در صحنه‌های زندگی و فعالیت بازدارید؛ نه، به هیچ وجه قصد ما این نیست؛ اسلام هم این را نخواسته. اسلام وقتی که می‌گوید: «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر»، یعنی مؤمنین و مؤمنات در حفظ مجموعه نظام اجتماعی و امر به معروف و نهی از منکر همه سهیم و شریک‌اند؛ زن را استثناء نکرده. ما هم نمی‌توانیم زن را استثناء کنیم. مسئولیت اداره جامعه اسلامی و پیشرفت جامعه اسلامی بر دوش همه است؛ بر دوش زن، بر دوش مرد؛ هر کدام به نحوی بر حسب توانائی‌های خودشان. بحث سر این نیست که زن آیا می‌تواند مسئولیتی در بیرون از منزل داشته باشد یا نه — البته که

می‌تواند، شکی در این نیست؛ نگاه اسلامی مطلقاً این را نفی نمی‌کند - بحث در این است که آیا زن حق دارد به خاطر همه چیزهای مطلوب و جالب و شیرینی که در بیرون از محیط خانواده برای او ممکن است تصور شود، نقش خود را در خانواده از بین ببرد؟ نقش مادری را، نقش همسری را؟ حق دارد یا نه؟ ما روی این نقش تکیه می‌کنیم» (خامنه‌ای، بیانات مورخه ۱۳۸۶/۴/۱۳).

همان گونه که مشاهده می‌کنیم، آیت‌الله خامنه‌ای نیز، همچون امام خمینی، مبحث امر به معروف و نهی از منکر را یک بُعد ساختاری و سازه‌ای می‌دهد تا با تعمیم آن به حوزه عمومی و عرصه قدرت از آن ابزاری برای کنترل و مهار نظم اجتماعی و بهنجارسازی آن بردارد؛ لذا در مجموع می‌تواند کلیت سیستم سیاسی اسلامی مستقر را تکمیل کند و از دل این مبحث است که بسیاری از امور و فروع دیگر قابل استخراج است.

نتیجه گیری

پرسش اصلی این پژوهش ناظر بر ابزارهای نظارتی در تئوری حقوق عمومی اسلامی بود که توصیف و تحلیل جایگاه نظارت و امر به معروف و نهی از منکر در حکومت اسلامی با تاکید بر دیدگاه‌های امام خمینی (ره) و رهبری را به عنوان مورد مطالعاتی خود برگزیده بود. مقاله می‌کوشید تا در مقابل تفاسیر رایج از امر به معروف و نهی از منکر که عموماً و غالباً آن را در چارچوب احوالات شخصیه و اقدامات فردی تعریف می‌کردند، این مبحث را ذیل فلسفه حکومت اسلامی و در نسبتی که با امر اجتماعی (The social) و امر سیاسی (the Political) دارد، طرح و تبیین کند تا پتانسیل رادیکالی که این مبحث حیاتی در اندیشه اسلامی دارد، بیش از پیش رخ بنماید. از همین رو، مقاله نشان داد که در بنیادهای تکوین این مبحث در صدر اسلام، اساساً امر به معروف و نهی از منکر موضوعی اجتماعی و سیاسی بوده است و پیش شرط تحقق آن و در واقع وجه همبسته ذاتی آن، موضوع «امامت» بوده است. یعنی التفات به امر به معروف و نهی از منکر، پذیرش ضرورت امامت است، از همین رو بوده که حضرت رسول (ص)، در فرازی بسیار مهم از خطبه غدیر این دو را به یکدیگر پیوند زده است: «و هیچ امر به معروف و نهی از منکر جز با حضور امام معصوم تحقق نمی‌یابد» (طبرسی، ۱۳۸۱: ۱۴۲).

همین نگاه همبستگی میان امامت به عنوان اساسی ترین بحث مدنی در اندیشه سیاسی اسلام، از یک سو، با امر به معروف و نهی از منکر، (که عموماً از منظر اخلاقی درک شده و شقی از عقل عملی فردی قلمداد شده است)، در تفکر امام خمینی و آیت الله خامنه‌ای نیز بروز و ظهور پیدا می‌کند، تا با رهایی این مبحث از تنگنایی که تفاسیر صرفاً اخلاقی بر آن بار کرده است،

پتانسیل اجتماعی و سیاسی آن بتواند در خدمت سعادت و آبادانی جامعه قرار بگیرد. با این چرخش از امر اخلاقی به امر اجتماعی و امر سیاسی که در این تفاسیر بدیع و نوآور رخ می‌دهد، فلسفه حکومت اسلامی به مکانیسمی مجهز می‌شود که در واقع بنیادی غیرقابل خدشه برای مردمسالاری دینی فراهم می‌کند. چرا که مبانی عقیدتی و سیره سیاسی برای شهروندان فضایی فراهم می‌کند که به راحتی بر حکومت و صاحب منصبان نظارت کند و هر جا کزی و انحرافی دید بی هیچ هراسی ورود کند. بنابراین، خوانش این واجب دینی در چارچوب تئوری حقوق عمومی موجب می‌شود که امر به معروف و نهی از منکر را صرفاً در ساختار افقی جامعه (نظارت شهروند بر شهروند) نبینیم و بلکه آن را در قالب ساختار عمودی (نظارت شهروند بر نظم عمومی و سیاسی) نیز قرار بدهیم. بدین گونه ماتریسی از روابط بسیار پیچیده ایجاد می‌شود که در کلیت آن شبکه نظارت‌ها و در نهایت مهار نابهنجاریها را با مشارکت تمام آحاد جامعه ایجاد می‌کند و حتی آن را «حق» هر شهروندی قلمداد می‌کند.

البته یک نکته حائز اهمیتی وجود دارد که بایستی به عنوان یک پژوهش تکمیلی، خود موضوع مقاله مستقلاً قرار بگیرد؛ و آن این که اساساً چه کسی می‌تواند مصادیق «معروف» و «منکر» را در هر دوره یا در کلیت و جهانشمولیت آن تعریف کند و در شرایط تضاد مصادیق، چه کسی می‌تواند فصل الخطاب را بگوید. در تئوری‌هایی مانند نظریه ولایت فقیه، فصل الخطاب تعیین مصادیق از سوی ولی امر حاکم بر جامعه است، فلذا حاکمیت مصادیق را تعیین می‌کند و بر جامعه اعمال می‌کند. اما از سویی دیگر، اگر از نظریه قدرت ولایت فقیه تصویری نزدیک به اراده عمومی روسویی داشته باشیم، یعنی خواست و اراده آحاد جامعه اساساً تضاد و تنش با خواست و اراده حاکمیت مستقر نداشته باشد و این دو دارای وحدت کارکردی باشند، پس تضاد و تنش هم وجود نخواهد داشت. اما در غیر این صورت، اگر بخش‌هایی از جامعه مصادیقی متفاوت از مصادیق نظم سیاسی مستقر داشته باشند، در این شرایط، نظارت عمودی صرفاً می‌تواند حالت تنازلی داشته باشد؛ یعنی آن که نظام سیاسی خود معروف و منکر را تعریف می‌کند و آن را بر جامعه اعمال می‌نماید.

در نهایت، می‌توان گفت که این گونه خوانش‌ها از مفاهیم پربار تفکر اسلامی موجب می‌شود که فقه سیاسی و اندیشه سیاسی اسلامی زایایی و توانایی خودش برای تثویز کردن نهادهای اجتماعی را نشان دهد، که ما را بی‌نیاز از توسل به مفاهیم و دستگاه‌ها و متفکران غرب می‌کند که بعضاً مباحثی که طرح می‌کنند سنخیتی با مواد و مصالح تاریخ و جامعه ما ندارد.

منابع و مأخذ:

- ابن سینا، عبدالله (۱۳۸۳)، **ر ساله نفس**، تصحیح موسی عمید، همدان، انتشارات دانشگاه همدان
- ابن میثم بحرانی (۱۴۱۷)، **شرح نهج البلاغه** (جلد ۲)، ترجمه محمدصادق عارف، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی
- ارسطو (۱۳۹۰)، **سیاست**، ترجمه حمید عنایت، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- اعوانی، شهین (۱۳۹۴)، **سعادت‌مندی انسان از منظر افلاطون (بررسی دو رساله آلکیبیادس و فیلیس)**، جاویدان خرد، ۱۲(۲۸)، ۵-۲۶.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۹)، **مجموعه بیانات و سخنرانی‌ها**، سایت رسمی به آدرس (khamenei.ir)
- خمینی، روح الله (۱۳۸۶)، **صحیفه امام**، جلد ۹، تهران، انتشارات موسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی (ره)
- خمینی، روح الله (۱۳۸۹)، **صحیفه امام**، جلد ۱۳، تهران، انتشارات موسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی (ره)
- خمینی، روح الله (۱۳۸۰)، **تحریر الوسیله (جلد ۱)**، تهران، موسسه چاپ و نشر عروج
- خمینی، روح الله (۱۳۷۸)، **صحیفه نور**، جلد ۲۰، تهران، انتشارات موسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی (ره)
- خمینی، روح الله (۱۳۸۳)، **امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه امام خمینی (س)**، انتشارات موسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی (ره)
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، **نظارت عمومی: امر به معروف و نهی از منکر از عوامل پیشرفت، ذریعه پادشاه اسلام**، شماره ۳۶، ص ۲۴-۲۸
- زمخشری، محمود (۱۳۸۹)، **تفسیر کشاف (جلد ۱)**، ترجمه انصاری، تهران، نشر ققنوس
- شیخ حر عاملی (۱۴۱۴)، **وسائل الشیعه (جلد ۱۱)**، قم، آل البیت لاحیاء التراث
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۰)، **المقنعه**، قم، انتشارات اسماعیلیان
- قاضی عبدالجبار الأسدآبادی المعزلی (۱۴۲۲)، **شرح الاصول الخمسه**، تصحیح سمیر مصطفی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۹۳)، **تاریخ اندیشه سیاسی جدید در اروپا**، دفتر سوم، تهران، انتشارات مینوی خرد
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰)، **المیزان فی تفسیر القرآن (جلد ۸)**، بیروت، مؤسسه الاعلمی
- طبرسی، ابو منصور (۱۳۸۱)، **الاحتجاج**، ترجمه بهزاد جعفری، تهران، انتشارات اسلامیه
- کلی، جان (۱۳۸۸)، **تاریخ مخته صر تنوری حقوقی در غرب**، ترجمه راسخ، تهران، انتشارات طرح نو
- مرادی طادی، محمدرضا (۱۳۹۶)، **آب و سیاست: نگاهی به فرایند سیاسی شدن آب**، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۹(۴)، ۷۱-۹۰
- محمدی، علی (۱۳۷۸)، **شرح کشف المراد (فی شرح کشف الاعتقاد)**، قم، انتشارات دارالفکر
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۳)، **ترجمه امامت بحارالانوار (جلد ۲)**، مترجم موسی خسروی، تهران، انتشارات اسلامیه
- وگان، جفری (۱۳۹۵)، **تربیت سیاسی در اندیشه هاینز**، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی
- هاینز، توماس (۱۳۸۰)، **لوپاتان**، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی.